جلسه 821

چهارشنبه 27/10/91

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

راجع به حجیت خبر ثقه آقای سیستانی و صاحب منتقی الاصول نظرشان این است که باید وثوق شخصی حاصل بشود به مطابقت خبر با واقع.

در توثیقات رجالی سابقا نظر آقای سیستانی این بود که آنجا هم ما باید وثوق پیدا کنیم، وقتی نجاشی می گوید که فلان ثقة، ما باید وثوق پیدا کنیم به عدم خطاء نجاشی.

که این معنایش انکار حجیت تعبدیه خبر ثقه است چه در احکام و چه در توثیقات رجالیین.

ولی بعدا راجع به توثیقات رجالیین همان راه رجوع به اهل خبره را مطرح کرده اند. که دیگر اینجا نیاز به حصول وثوق شخصی نیست، چون به نظر ایشان قول اهل خبره در امور حدسیه حجت است ولو مفید وثوق نباشد، برخلاف حجیت خبر ثقه در امور حسیه که دائر مدار وثوق شخصی است.

ولی عرض ما این است که می گوئیم: بالاخره اگر شما رجوع به توثیقات رجالیین را رجوع به اهل خبره هم بدانید، ولی فرض این است که علم که پیدا نمی کنید به وثاقت این راوی بخاطر شهادت نجاشی یا بخاطر بدتر از شهادت نجاشی، بخاطر اینکه شیخ طوسی در کتاب عده فرموده است که ابن ابی عمیر عرف بأنه لایروی و لایرسل الا عن ثقة، که خود این مطلب مشکلاتی دارد نقضهایی دارد، حالا شما از این نقضها جواب بدهید، ولی چه جور شما در فقه وثوق پیدا می کنید به صدور این احادیث از امام علیه السلام؟ با اینکه وثاقت این راوی بالوجدان برای شما ثابت نیست، بلکه با شهادت نجاشی تعبدا گفتید که حریز ثقة، شما که وجدانا نمی دانید حریز ثقه است، آنوقت چه جوری از قول حریز وثوق پیدا می کنید با اینکه وثاقت حریز برای شما معلوم نیست؟ آخه نتیجه تابع اخس مقدمات است، مگر می شود که من تعبدا بگویم شما ثقه هستید ولی از قول شما وثوق شخصی پیدا کنم. این چه جور می شود؟ اگر من می گویم تعبدا شما ثقه اید چون قول اهل خبره به نام نجاشی حجت است بر اینکه شما ثقه هستید، ولی من که علم پیدا نکردم به وثاقت شما. پس شاید شما ثقه نیستید، آنوقت چطور می شود که بگویم مطمئنا شما راست گفتید؟ ابن ابی عمیر طبق شهادت شیخ طوسی عرف بأنه لایروی و لایرسل الا عن ثقة، خود این شهادت اشکالاتی دارد نقضهایی دارد آنها را حل کردید، اما آخرش عرض ما این است که بالاخره شما دلتان قرص است به وثاقت این رجلی که ابن ابی عمیر می گوید عن رجل؟ اگر می گوئید دلتان قرص است یعنی وثوق شخصی دارید به وثاقت این مروی عنه ابن ابی عمیر، که انصافا خیلی بعید است که انسان بگوید در همه این موارد ما وثوق شخصی پیدا می کنیم. اگر وثوق شخصی به وثاقت این شخص ندارید آنوقت چه جور می شود که اطمینان پیدا می کنید به صدور این خبر از امام علیه السلام؟

ولذا آنهایی که حجیت خبر ثقه را دائر مدار وثوق می دانند جز اینکه به انسداد برسند راه دیگری ندارند، چه قائل بشوند به وثوق شخصی، که واضح است که انتهاء این جاده به انسداد می رسد، و چه قائل بشوند به وثوق نوعی. ولذا آقای زنجانی نظرشان این است، می گویند شیخ انصاری از قائلین به انسداد است، چرا؟ چون در بحث حجیت خبر واحد می گوید قدر متیقن از حجیت خبر واحد خبر مفید وثوق است، حالا برفرض بگوید مفید وثوق نوعی، اما واقعا چه مقدار از این اخباری که در دست ما هست مفید وثوق نوعی است؟ با این اخبار با واسطه، با این اخباری که در آن تعارض هست کم و زیاد هست واقعا برای نوع مرم وثوق حاصل می شود؟

سؤال وجواب: آقای زنجانی می گوید خبری که مفید وثوق است حجت است، و واقعا خبر مفید وثوق به اندازه ای نیست که معظم ابواب فقه را وافی باشد. ولذا در بحث انسداد هم گفته اگر خبر معتبر نداشتیم به اندازه ای که وافی به معظم ابواب فقه باشد باید قائل به انسداد بشویم.

به هر حال این مشکلی است برای کسانی که قائلند به حجیت خبر ثقه مشروطا به افاده وثوق. اگر وثوق شخصی بگویند مثل آقای سیستانی و صاحب منتقی الاصول، که واضح است که آخرش سر از انسداد در می آورد، ولو حاضر نباشند بپذیرند که لازمه مبنایشان انسداد است.

واگر قائل بشوند به اینکه شرط حجیت خبر ثقه افاده وثوق نوعی است، (البته نه اینکه نوع خبر مفید وثوق باشد، این شرط حجیت نیست به نظر آقایان، نه، شخص این خبر برای نوع مردم وثوق آور باشد)، خب شخص این اخباری که در کتاب وسائل الشیعه است برای نوع مردم وثوق آور است؟ با توجه به این معارض هایی که هست با توجه به این زیاده و نقیصه هایی که هست با توجه به اینکه بسیاری از اینها از روی حافظه نقل می کردند با وسائط کثیره نقل شده، خب آنوقت اینها باید قائل به انسداد بشوند در نهایت.

ولی ما حجیت خبر ثقه را دائر مدار افاده وثوق نمی دانیم.

دلیل عقلی

اما دلیل عقلی که مرحوم شیخ فرموده است که کنت اعتمد علیه سابقا.

ایشان فرموده: ما با توجه به نحوه جمع آوری روایات قطع پیدا می کنیم که کثیری از این روایات صادر شده است از ائمه اطهار علیهم السلام، بلکه جل این اخبار یعنی قریب به کل صادر شده است. چون شیعه در تحمل حدیث از امام و در نشر حدیث بسیار اهتمام جدی داشت، در تهذیب و پاکسازی احادیث و روایات از احادیث دروغ و از دسّ وتزویر اهتمام جدی داشت، این منشأ می شود (و واقعا هم هیمنجور است) که انسان علم پیدا می کند به صدور کثیر از این اخبار ثقات. شخص این خبر علم آور نیست، اما اجمالا ما می دانیم از این مثلا ده هزار خبر ثقه کثیری از اینها از امام صادر شده است.

بعد ایشان فرموده است که خب این علم اجمالی منجز است. بخاطر این علم اجمالی ما باید به این اخبار ثقات عمل کنیم، چون علم داریم به صدور کثیری از این اخبار ثقات.

بعد یک اشکالی مطرح می کند در ادامه، می گوید که ما این نظر را سابقا قائل بودیم، ولی دیدیم نه این نظر درست نیست، چرا؟ بخاطر اینکه اگر بحث علم اجمالی به میان بیاید که علم اجمالی اختصاص به اخبار ثقات ندارد، شما این علم اجمالی را در شهرتها هم می توانید ادعا کنید. ما همانطوری که ده هزار خبر ثقه مثلا داریم و علم داریم اجمالا به صدور بعض این اخبار از امام، ده هزار شهرت هم داریم، منتهی نسبت بین این ده هزار شهرت و آن ده هزار خبر ثقه عموم من وجه است. بخشی از اخبار ثقات است که مطابق با شهرت نیست، بخشی از شهرتها هست که اصلا خبر ثقه ای بر طبقش نیست. خب ما در مورد شهرت ها هم می توانیم بگوئیم علم اجمالی داریم به مطابقة بعض الشهرات للواقع.

یا اجماع های منقول، علم اجمالی داریم به مطابقت بعض اجماع های منقول للواقع.

پس ما باید هم احتیاطا به اخبار اعم از اخبار ثقات و غیر ثقات عمل کنیم، چون ما همه اینها را در محدوه علم اجمالی می توانیم بگنجانیم، علم اجمالی در همه اینها هست، به مجموع شهرتها عمل کنیم، به اجماع های منقول عمل کنیم، کلا به تمام امارات ظنیه غیر معتبره باید از باب احتیاط عمل کنیم. خب این دیگر نشد وجوب عمل به اخبار ثقات.

مرحوم آخوند فرموده است: من این اشکال مرحوم شیخ را قبول ندارم. بله در یک مطلب با مرحوم شیخ موافقم، وآن مطلب این است که وجوب عمل به اخبار ثقات از باب احتیاط این فقط منجز تکلیف خواهد بود. خب خبرهای ثقه ای که مفادشان حکم ترخیصی است، به آنها دیگر نمی توانیم عمل کنیم. مثلا یک عموم کتاب داریم می گوید حرم الربا، یک خبر می گوید لاربا بین الوالد والولد، دیگر به این خبر که نمی توانیم عمل کنیم. چون علم اجمالی به صدور اخبار کثیره از امام موجب احتیاط می شود. عمل کردن به خبر لاربا بین الوالد والولد برخلاف عموم آیه شریفه حرم الربا اینکه عمل به احتیاط نیست. یا مثلا خبری آمده است می گوید بعد از نقاء زوجه از حیض ولو غسل نکند جائز است جماع به شرط اینکه یأمرها فتغسل فرجها. خب این خبر بر خلاف استصحاب است، استصحاب می گوید هنوز هم حرام است وطئ این زوجه ما لم تغتسل. خب این عمل به این خبری که می گوید لا بأس بأن یجامعها بعد أن تغسل فرجها خب عمل به اینکه مطابق با احتیاط نیست. اگر خبر ثقه حجت می شد جلو استصحاب را می گرفت، اما این خبر ثقه که حجت نیست از باب احتیاط می خواهید عمل کنید به او برخلاف اصل عملی منجز؟ اینکه نمی شود.

بله این اشکال را ما قبول داریم، این اشکال خوبی است.

یا مثلا در اطراف علم اجمالی، مثلا در بعضی حالات ما نمی دانیم قصر واجب است یا تمام. من شغله فی السفر، معلم است استاد دانشگاه است، اختلاف است که آیا این وظیفه اش قصر است یا وظیفه اش تمام است، هر هفته سه روز از قم می رود تهران و تدریس می کند در دانشگاه. بعضی ها مثل حضرت امام می گویند وظیفه اش قصر است، بعضی ها می گوید نه وظیفه اش تمام است. فرض کنید یک خبری هم ظاهرش این است که این وظیفه اش تمام است. ثمانیة یتمّون: یکی تاجر یدور فی تجارته یا الجابی یدور فی جبایته خب این هم می گوئیم مدرس یدور فی تدریسه، خیلی خب، ولی این خبر بنا بر منجزیت علم اجمالی فائده ندارد. اگر حجت بود و جواب اشکالات حضرت امام را که می گوید در این موارد منصوصه ملتزم می شویم به وجوب تمام و نمی توانیم الغاء خصوصیت کنیم، حالا اشکالات حضرت امام را جواب می دادیم که عرف الغاء خصوصیت می کند. خیلی خب اگر حجت بود می گفتیم وظیفه تمام است برای استاد دانشگاهی که هر هفته سه روز می رود به محل تدریس. اما از باب علم اجمالی و وجوب احتیاط خب اینکه خلاف احتیاط است که فقط نماز تمام بخوانم، احتیاط می گوید هم نماز تمام بخوان و هم قصر از باب علم اجمالی در خصوص نماز قصر و تمام.

مرحوم آخوند فرموده: این اشکالات وارد است، که این عمل به اخبار ثقات از باب علم اجمالی به صدور کثیر منها این جایگزین حجیت خبر ثقه نمی شود، ما این را قبول داریم و منکر هم نیستیم. اما اینکه مرحوم شیخ فرمود علم اجمالی منحل نمی شود، در مورد اخبار ثقات که هست در غیر اخبار ثقات در سائر امارات ظنیه غیر معتبره هم هست، ولذا باید در تمام امارات ظنیه احتیاط بکنیم. این را ما تحمل نمی کنیم.

برخی از بزرگان هم مثل آقای خوئی فرموده اند حق با صاحب کفایه است.

حالا ببینیم آیا حق با صاحب کفایه است یا حق با مرحوم شیخ است؟

صاحب کفایه چی فرموده؟ ما مثال بزنیم در تقریب کلام صاحب کفایه، فرموده: یک قطیع غنم صد تا گوسفند علم اجمالی پیدا می کنیم که حداقل ده تا از اینها حرام گوشت شده جلّال شده، حالا فرض کنید همزمان یک علم اجمالی صغیر هم برایتان حاصل می شود که این صد تا گوسفند که پنجاه تای آنها سفید است و پنجاه تای آنها سیاه، در آن پنجاه تا سیاه حداقل ده تا گوسفند جلّال وجود دارد. پس ما علم اجمالی کبیر داریم که ده تا گوسفند جلّال حداقل در صد تا گوسفند داریم. یک علم اجمالی صغیر داریم که ده تا گوسفند جلّال حداقل در گوسفندهای سیاه داریم. مرحوم آخوند فرموده خب علم اجمالی منحل شد دیگر. شما در رابطه با گوسفندهای سفید علم اجمالی دارید؟ نه. مرحوم آخوند فرموده علامت انحلال این است که اگر شما علم تفصیلی پیدا می کردید، حالا که علم اجمالی صغیر داریم و علم اجمالی کبیر، حالا اگر این علم اجمالی صغیر می شد علم تفصیلی صغیر، یعنی ده تا گوسفند جلّال در این گوسفندهای سیاه یک گروهی تشکیل داده اند رفته اند در آن قسمت شرقی محل نگهداری مشغول خوردن عذره انسان هستند، خب مشخص شد دیگر، فیلم برداری هم کردند دیدند بله اینها هر روز می آیند اینجا و مشغول خوردن عذره انسان هستند، خب ده تا جلّال پیدا شد دیگر. آیا علم تفصیلی شما به اینکه این ده تا گوسفند جلالند در این گوسفندهای سیاه این موجب انحلال علم اجمالی نمی شد؟ چرا. می گوئید این ده تا یقینا جلّالند، آن نود تای بقیه شک داریم جلّالند یا نه، شک بدوی است دیگر.

مرحوم آخوند فرموده: همانطور که این علم تفصیلی موجب انحلال علم اجمالی کبیر می شود همینطور علم اجمالی صغیر هم که ده تا از این گوسفند های سیاه جلّالند همین است.

ما در اخبار هم همین ادعا را می کنیم، ما نسبت به کل امارات ظنیه خب علم اجمالی داریم که هزار تا تکلیف در میان این مجموع امارات ظنیه مثلا هست. خیلی خب، نسبت به اخبار ثقات هم قطعا هزار خبر ثقه مطابق با واقع وجود دارد در این ده هزار خبر ثقه. دیگر از ده هزار خبر ثقه هزار تایش که قطعا مطابق با واقع است، حالا مطابق با واقع فرق نمی کند بگوئیم مطابق است با حکم الله واقعی، یا نه همین مقدار که می دانیم از امام صادر شده و ظهور کلام امام حجت است اینکه دیگر محل اشکال نیست. خب علم اجمالی منحل می شود دیگر. مثل همان مثال قطیع غنم.

سؤال وجواب: یعنی شما چه مقدار یقین دارید که اخبار ثقات مطابق با واقعند؟ مثلا ده هزار خبر هزار تایش که مطابق با واقع هستند. بیشتر از این هزار تا من وجدانا علم ندارم به ثبوت تکالیف واقعیه در شریعت. اگر شما علم دارید خب اهلا وسهلا احتیاط کنید، اما به دیگران نمی توانید تحمیل کنید این مطلب را، هر کسی هست و وجدان خودش.

ما زائد بر این مقدار معلوم بالاجمال در اخبار ثقات که مثلا از ده هزار خبر ثقه هزار تایش می دانیم از امام صادر شده است، ما بیش از این هزار تا علم نداریم به تکلیف. با توجه به اینکه در علم اجمالی مکلف واحد حساب می شود نه مجموع المکلفین. من کاری ندارم به احکام نساء، احکام نساء چه ربطی به من دارد؟ منِ مکلف نسبت به احکام خودم بیش از هزار تا تکلیف مثلا علم ندارم، بیش از آن مقدار معلوم بالاجمال که در اخبار ثقات هست که از امام صادر شده که قدر میتقن این است که هزار تا خبر از امام صادر شده، من بیش از این مقدار علم ندارم به ثبوت تکالیف در حق خودم.

این فرمایش مرحوم آخوند در رد نظریه شیخ انصاری. که شیخ در رسائل فرموده آن چیزی که من قبلا قبول داشتم و قائل به انحلال بودم حالا فهمیده ام درست نیست، صاحب کفایه می فرماید نخیر، همان نظر سابقت که قائل به انحلال علم اجمالی کبیر به وجود تکالیف فی الشریعة به وسیله علم اجمالی صغیر به صدور بعض اخبار ثقات عن الامام، این انحلال علم اجمالی کبیر به وسیله علم اجمالی صغیر مطلب حقی است. بله قبول داریم نتیجه منجزیت علم اجمالی در دائره اخبار ثقات عمل به احتیاط است آثار حجیت خبر ثقه را نمی شود بار کرد، ولی انحلال را خواهش می کنیم انکار نکنید.

اقول: به نظر ما حق با مرحوم شیخ است. قبلا عرض کنم که در مثال قطیع غنم بله آنجا انحلال هست. چرا؟ چون در مثال قطیع غنم علم اجمالی ناشی از حساب احتمالات نیست، علم اجمالی ناشی از یک علم اتفاقی است، یک مخبر صادقی خبر داد که در این صد گوسفند ده گوسفند جلّال است، من علم پیدا کردم. نه اینکه با حساب احتمالات بگویم هر گوسفندی چند درصد احتمال دارد جلّال باشد چند درصد احتمال دارد جلّال نباشد، آنوقت هر چی گوسفند اضافه بشود احتمال جلّال بودن بعضی از اینها بیشتر بشود. کما اینکه در بحث علم به صدق خبر اینجور است دیگر، در بحث علم به صدق خبر من بر اساس حساب احتمالات علم پیدا می کنم. ثقه اول می آید خبر می دهد، خب احتمال صدقش یک به دو است، می آید می گوید الکعبة موجودة، ثقه دوم که می آید می گوید الکعبة موجودة اینجا احتمال کذب هر دو یک به چهار است، یعنی از چهار احتمال سه احتمال تأیید می کند وجود کعبه را، هر دو راست بگویند یا اولی راست بگوید یا دومی راست بگوید، هر کدام از این سه احتمال باشد پس کعبه موجود است، فقط یک احتمال هست که منافی با وجود کعبه است، وآن این است که هر دو دروغ بگویند. حال اگر مخبر ثقه سوم بیاید بگوید الکعبة موجودة، آن چهار احتمال را ضمیمه کنید به دو احتمال جدید یعنی کذب المخبر الثالث و صدق المخبر الثالث، چند احتمال می شود؟ آن چهار احتمال را ضرب کنید در این دو احتمال می شود هشت احتمال. در آن دو تا خبر چهار احتمال بود: صدق الجمیع و کذب الجمیع و صدق الاول و کذب الثانی و بالعکس، حالا این مخبر ثالث هم دو احتمال دارد آن چهار احتمال را ضرب کنید در این دو احتمال می شود هشت احتمال. در این هشت احتمال یک احتمال این است که هر سه خبر دروغ باشد، ولی هفت احتمال این است که یا هر سه خبر راست باشد یا حداقل یکی از اینها راست باشد، و این موافق با وجود کعبه است. خبر چهارم که آمد احتمال کذب جمیع می شود یک شانزدهم، خبر پنجم که آمد احتمال کذب جمیع می شود یک سی و دوم، همینطور...

 خبر که متواتر می شود و مفید علم است روی حساب احتمالات است دیگر، آنقدر احتمال کذب جمیع ضعیف می شود که دیگر در نفس انسان این احتمال نابود می شود و از بین می رود بخاطر ضعفش، بخاطر اینکه احتمال ضعیفی می شود، این موجب علم می شود در خبر متواتر. به این می گویند خبر متواتر یقین آور است از باب حساب احتمالات.

 در باب تواتر اجمالی در اخبار ثقات که ما می دانیم یکی از اینها از امام صادر شده بر اساس همین حساب احتمالات علم پیدا می کنیم. این را نباید قیاس کرد به بحث مثال قطیع غنم. در قطیع غنم که نباید حتما در بینشان جلّال و موطوء باشد، نمی شود صد تا گوسفند پاک و حلال؟ چرا نمی شود؟ این از باب علم اتفاقی است که یک مخبر صادقی که برای ما علم آورد به ما گفت ده تا گوسفند از این صد تا گوسفند جلّال است یا موطوء است، یک مخبر صادق دیگری که او برای ما علم آورد چون حساب شده حرف می زند گفت ده تا گوسفند سیاه از این پنجاه تا گوسفند جلّال است. واقعا در اینجا علم اجمالی منحل می شود، چون این علم اجمالی ناشی از حساب احتمالات نیست. علامتش را انشاء الله عرض می کنیم تا مطلب روشن تر بشود.